

سیاست خارجی مدبرانه و ارتش عالمان و متخصصان!

استنباطی از استعارات داستان سلیمان در شیوه حکومت داری

اکثریت قریب به اتفاق پیامبرانی که نامشان در قرآن آمده است، همراه پیروان‌شان به عنوان اقلیتی مظلوم و مستضعف در سلطه ستمگران و جبّاران، در شرایطی سخت و در موضع صبر و مقاومت قرار داشتند. در این میان «داود و سلیمان» استثنائی در سلسله پیامبران سامی به شمار می‌روند، به خصوص سلیمان که علاوه بر میراث حکومتی پدر مقتدرش داود، خود نیز با درایتی داهیانیه، سیاستی خردمندانه و مدیریتی حکیمانه، نه تنها فلسطین، بلکه سرزمین سبا را نیز به چنان امنیت، آبادانی و رفاه اقتصادی رساند که مثلی به جای ماندنی در تاریخ شد.

همانطور که می‌دانید، اقتدار و عزّت قوم سرگردان بنی‌اسرائیل، در دوران حکومت همین پدر و پسر و به لطف حُسن مدیریت و عدالت‌پروری آن دو به اوج خود رسیده بود. قرآن داود را الگوی «صبر» و استقامت (در برابر دشمن) و سلیمان را الگوی «شکر» (استفاده از قدرت برای خدمت) شمرده است و اتفاقاً برخلاف تصور، آزمون قدرت و ثروت به مراتب سخت‌تر از آزمون ضعف و محرومیت است. چه بسیار کسانی که در تحمل آزار و شکنجه و تبعید و زندان در دوران مبارزه سربلند شدند، اما پس از رسیدن به قدرت و ثروت، در برابر جاه و مقام زانو زده و دین و ایمان و وجدان‌شان را به دنیا فروخته و باخته‌اند!

از این نظر آشنائی با عملکرد درخشان این دو پیامبر در موضع قدرت، برای زمام‌داران خودی که سوابق واقعی، یا ادعائی، خود در دوران مبارزه را سرمایه دنیای دون کرده‌اند، همچنین برای رهبران سایر کشورهای اسلامی، همچون الجزایر، ترکیه، تونس، مصر و... که به تدریج با سقوط دیکتاتورهای نظامی به قدرت می‌رسند، الگوئی بس ارجمند است.

قرآن داستان این پدر و پسر را از زوایائی متفاوت و در سوره‌های متعددی نقل کرده است، (۱) اما بیش از همه، سوره «نمل» که نقش ارتش سلیمان و سیاست خارجی او را در قالب قصه‌ای نمادین، با واژه‌هایی که در بطن معانی حقیقی و ظاهری خود برخوردار از معانی مجازی باطنی و عمیقی هستند، بیان کرده است.

محور تمامی مباحثی که در این سوره‌ها از داود و سلیمان مطرح شده، مستقیم یا غیرمستقیم به «نحوه استفاده از قدرت» در نحوه اداره ملک و ملت مربوط می‌باشد. مثل: مهار نیروهای مسلح و ممانعت از تجاوز ارتش به ملت، استخراج آهن و ذوب فلزات برای تهیه مفتول‌های نازک جهت ساخت زره‌های سبک، استفاده از مس

مذاب در ساخت استحکامات دفاعی، استفاده از نیروهای متخصص بیگانه برای سازندگی، مهار و به کارگیری متجاوزان وحشی در عمران و آبادی کشور (در بنادر و کوه و دشت)، استفاده از پرندگان برای انتقال پیک و پیام به اقصی نقاط، تربیت و تدارک اسبان جنگی برای دفاع از کشور، مهار طوفان‌های تند و استفاده از نیروی باد و...

داستان داود و سلیمان، همانطور که می‌دانید، در عین ظاهر شیرین و ارائه قصه ماندش برای فهم توده‌های مردم در زمان‌ها و مکان‌های مختلف، از پیچیده‌ترین و رمز و راز آلودترین قصه‌های قرآن است که در قالب کلماتی متعارف و داستانی سرگرم کننده، پیام‌هایی عمیق و ابدی القاء کرده است.

نازل کننده قرآن بر پیامبر^(ص)، برای شرح تجربیات سلیمان، نه از کلمات معنوی آسمانی، بلکه از همان کلمات مادی زمینی بشری که قبایل عرب برای زندگی صحرائشینی خود وضع کرده بودند، استفاده کرده و با غنا بخشیدن به همان کلمات، مفاهیم عمیق معنوی را به صورت مجازی روی آن بنا کرده است (همچنانکه در: یدالله و عین الله، منظور نه دست و چشم خدا، بلکه قدرت و نظارت اوست).

بی جهت نیست که یکصد بار در قرآن کلمه «مثال» (به صورت مفرد و جمع، معرفه و نکره، با ضمیر و غیره) تکرار شده است. اعراب به مجسمه و عکس «تمثال» می‌گویند که مثال و ماندی مجازی برای فهم چیزی دیگر است. اصولاً در ادبیات، صنایع هنری: تمثیل، تشبیه، تجسیم، تصویر و امثال آن بسیار معمول است و دور از منطقی نیست که قرآن نیز برای بیان برخی امور انتزاعی ذهنی، بعضاً از این استعارات استفاده کرده باشد.

منظور از این سخن، انکار ظواهر آیات و تحریف معنای اولیه آنها نیست، بلکه متوقف نماندن در همان ظواهر، و تدبّر در پیامی است که در ورای آنها وجود دارد. می‌دانیم از زمان آدم، حداقل از زمان ابراهیم خلیل، هزاره‌هاست که مناسک ظاهری حج مثل: طواف، سعی بین صفا و مروه، حلق و تقصیر، وقوف در عرفات، مشعر، منی، رمی جمرات و قربانی مستمراً انجام می‌شود، ولی آشکار است که همه این مناسک اشاره به معانی مجازی عمیقی در ورای این ظواهر دارد که اولیاء آگاهی از جمله امام سجاد^(ع) در باز کردن این رمز و رازها راهنمایی‌هایی ارزنده کرده‌اند.

تنها در مسائل مربوط به خدا و قیامت و به طور کلی معنویت نیست که استعاره و مجاز به کار می‌آید، در هر آنچه از سطح اشتغالات روزمره و کلمات ابداع شده برای زندگی مادی فراتر رود، استعاره و مجاز، نه تنها

مفید و مجاز، بلکه ناگزیر و اجباری خواهد بود؛ مگر غیر از این است که دانشمندان نجومی برای تبیین وضعیت ستارگان فوق سنگین برای مردم، از همین کلمات عادی استفاده کرده‌اند؟

آنها برای معرفی ستارگانی که حتی نور هم نمی‌تواند از جاذبه فوق‌العاده آن فرار کند، و بنابراین هرگز دیده نمی‌شوند، نام «حفره سیاه» (Black Hole) را برگزیده‌اند، در حالی که این فقط یک تشبیه است، و چنین است صورت‌های فلکی ۱۲ گانه به نام حیوانات و نمادهای شناخته شده که برای تعیین ماه‌های سال، از حدود ۲۰۰۰ هزار سال پیش توسط دانشمندان، برای توجیه مردم عادی ابداع شده است (عقرب، خرچنگ، شیر، گاو نر، بزغاله، بره، ماهی، ترازو، کمان، دلو، دوشیزه و دو پیک).

در قرآن نیز بسیاری از حیوانات به صورت نمادین سمبل صفت یا حالتی واقع شده‌اند. مثل: میمون (قرده) نماد تقلید (بقره ۶۵ و اعراف ۱۶۶)، خوک (خنزیر) نماد حرام خواری (مائده ۶۰)، بهائم (چارپایان) نماد زبان بستگی و تسلیم (حج ۲۸)، گرگ (ذئب) نماد درنده‌خوئی (یوسف ۱۳)، گوسفند (غنم) نماد نعمت و غنیمت خدائی، گوساله (عجل) نماد وابستگی و اشتیاق (بقره ۹۳)، همینطور گاو نر و ماده در سوره‌های متعدد. اسب (عادیات - جیاد - خیل - خیر)، نماد دوندگی، سرعت، خیال‌انگیزی، فایده (عادیات ۱ و ۸، ص ۳۱، آل‌عمران ۱۴، انعام ۶۰، نحل ۸، حشر ۶، اسراء ۶۴)، و از آن گسترده‌تر، شتر به اسامی مختلف: ابل، عشار (شتر ده ماهه حامله)، جمل (شتر نر بزرگ)، ضامر (شتر لاغر)، بُدْنُ (شتر چاق) و... که هر کدام اشاره به معنایی خاص دارند.

اصولا استفاده از رفتار و طبیعت حیوانات برای مشابهت سازی با عملکرد برخی منحرفین، به وفور در قرآن به چشم می‌خورد، مثل:

- تشبیه کسانی که به جای خدا، به قدرت‌های زمانه تکیه می‌کنند، به ناپایداری خانه عنکبوت (آیه ۴۱).
- تشبیه کسانی که به کتاب دینی خود عمل نمی‌کنند، به چارپائی که براو کتابی چند است (جمعه ۵).
- تشبیه فراریان از ذکر حق، به گورخری که از شیری می‌گریزد (مدثر ۵۰، ۵۱).
- تشبیه پراکنده شدن انبوه مردم در روز قیامت، به پراکندگی پروانه یا ملخ در آسمان (قارعه ۴ و قمر ۷).
- تشبیه فروپاشی تدریجی پایه‌های نظامی امنیتی حکومت‌ها، به موریانه خوردگی تدریجی عصا (سبا ۱۴).
- تشبیه سیراب نشدن تشنگان جاه و مقام دنیا، به له‌له زدن طبیعی سگان هنگام گرما و تشنگی (اعراف ۱۷۶).
- تشبیه خطر قهر و ترک وظیفه مردمی، به خطر بلعیده شدن توسط نهنگ! و ندامت بعدی (صافات ۱۴۲).

• تشبیه امنیتی که خدا در زمین و آسمان برای آدمی قرار داده، به امنیت پرندگان معلق در آسمان، با باز و بسته کردن (قبض و بسط) بال‌ها در پرواز (ملک ۶۷).

این نکته نیز قابل توجه است که بر بسیاری از سوره‌های قرآن نام حیوانات گذاشته شده است. مثل: بقره، انعام (چارپایان)، نحل (زنبور عسل)، نمل (مورچه)، عنکبوت، عادیات (اسبان دونده) و فیل.

اگر خداوند برای بیان عظمت خود از «پشه» مثال می‌زند (بقره ۲۶)، اگر به «زنبور عسل» نیز همچون پیامبران «وحی» می‌کند (نحل ۶۸)، اگر برای نشان دادن نحوه دفن کردن جنازه به فرزند آدم، «کلاغ» را «مبعوث» می‌سازد (مائده ۳۱)، چه جای شگفتی که از سخن گفتن مورچگان یا هدهد یا منتقل ساختن عرش ملکه سبا در داستان سلیمان، علاوه بر مقاصد ظاهری، نکاتی باطنی نیز در قالب کلماتی متعارف به گونه مجازی به آدمیان تفهیم کرده باشد؟

این تنها عطار نیشابوری نیست که نام کتابش «منطق الطیر» را از آیه ۱۶ همین سوره اخذ کرده و این داستان را دستمایه استعاره‌های زیبا و آموزنده خود از گفتمان پرندگان کرده است، بلکه علاوه بر شاعران و نویسندگان ایرانی، داستان‌سرایان خارجی بسیاری همچون «جورج اورول» (George Orwell) در کتاب پر فروش «قلعه حیوانات» (Animal Farm) از این مثال و مجازها بسی بهره برده‌اند.

اینک با بررسی آیات ۱۵ تا ۴۴ سوره نمل، مرتبط به داستان سلیمان، اصولی را که در اداره ارتش و سیاست خارجی، به نظر این قلم، می‌توان با استفاده از نمادهای به کار رفته در قصه، استنباط کرد، در ۲۶ اصل عنوان می‌نماید:

اصل ۱ - علم و دانش اساس قدرت یک حکومت

اولین ویژگی که در آیات مربوط به سلیمان در سوره نمل از داود و سلیمان وصف گشته است، نه فقاقت و ولایت و قدرت و... بلکه «علم» او و کارگزارانش بوده است که اصلاً ماجرا با همین موضوع و آثار پر برکت آن در سیاست آغاز گشته و جا به جای این داستان (در آیات: ۱۵، ۱۶، ۴۰، ۴۲) تکرار می‌شود.

(۱۵) وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ

و به داود و سلیمان دانشی (ویژه) دادیم و (به شکرانه این نعمت) گفتند: سپاس خدای را که ما را بر بسیاری از بندگان مؤمن خویش برتری بخشید.

اصل ۲- انتقال سریع اطلاعات، شرط تسلط بر امور

استفاده از پرندگان به عنوان پیک خبری، در روزگاری که سیستم ارتباطی سریع وجود نداشته، از فضیلت‌های داود و سلیمان و عامل مهم خبرگیری از تحرکات دشمن و امور مردم در اقصی نقاط کشور پهناورشان بوده است. اتفاقاً سلیمان برای اثبات توانائی خود در جانشینی پدر، بر همین دانش بهره‌گیری از توانائی‌های پرندگان (در انتقال اخبار) اشاره می‌کند:

(۱۶) وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُودَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلَّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَأَوْتَيْنَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ
و سلیمان (استعداد علمی و اداره مُلک و ملت را) از داود به میراث برد و گفت: ای مردم، ما زبان پرندگان آموخته شده‌ایم و از هر چیزی (که لازمه اداره مملکت باشد) بهره‌مند گشته‌ایم. (۲) بی‌گمان این همان فضل آشکار (خدا داد) است.

اصل ۳ - مهار قدرت نیروهای مسلح

سومین اصلی که از قصه نمادین سلیمان می‌توان استنباط کرد، «ضرورت نظم و مقررات جدی» و انضباط سخت برای ارتش است تا نه در امر خطیر دفاع از کشور که به جان و مال شهروندان ارتباط پیدا می‌کند، کوتاهی کند، و نه از قدرت اسلحه برای سلطه به ملت و سرکوب مخالفین استفاده نماید. عامل زور و قدرت همواره در طول تاریخ برسیاست سایه افکنده و در جوامع اسلامی فعلی، عمدتاً یا ارتجاع مذهبی حاکمیت دارد، یا نظامیانی که با کودتا به قدرت رسیده‌اند و یا ترکیبی از این دو، همچون کشور خودمان که به رغم هشدار آقای خمینی به سپاه از عدم دخالت در سیاست، اینک مافیای سپاه در پیوند با ولایت مطلقه و به پاداش محافظت بی‌قید و شرط از آن، همه امور را قبضه کرده است. فعل «یوزعون» که در انتهای آیه ۱۷ سوره نمل، به عنوان تنها خصوصیتی که از ارتش سلیمان ذکر شده، دقیقاً بر همین اصل اساسی تصریح می‌کند که نیروهای نظامی سلیمان کاملاً مهار و بازداشت شده (از دخالت در امور غیر ارتشی) بودند. «یوزعون» از ریشه «وَزَع» به معنای بازداشتن و مانع شدن است. به پلیس نیز «وَزَعَه» می‌گویند.

(۱۷) وَحُشِرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ

و (در نتیجه چنین دانش و فضیلتی بود که) برای سلیمان سپاهیان از جن (بیگانگان به استخدام گرفته شده) (۳) و انس (هموطنان) و پرندگان (برای انتقال اخبار) گردآوری شدند و آنها تماماً تحت حفاظت (انتظامات و مراقبت ارتشی) بودند

اصل ۴ - ضرورت مراقبت از جان و مال و حقوق ضعفا

اصل دیگری که از این قصه، در تلاقی یک ارتش منظم و نیرومند با تعدادی مورچه ضعیف می توان آموخت، خطر طغیان نیروهای مسلح است که ممکن است تکیه بر قدرت، آنان را مغرور و غافل سازد. معنای جمله: «وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ» در انتهای آیه ۱۸، دلالت بر همین نادیده گرفتن های ناشی از سهل انگاری است. شعور از ریشه «شَعْر» (موی) دلالت بر نازک بینی و درک و فهم ظرایف می کند، همچنانکه شاعران نکته سنج اند و شعائر به نمادهائی گفته می شود که درک آنها دقت نظر می طلبد. امام علی (ع) هر گاه لشگری به سوی سرزمینی گسیل می داشت، قبلا بخشنامه ای به مسئولین و مردمی که لشگر از دیار آنها عبور می کرد می فرستاد و پیشاپیش برای پایمال شدن احتمالی حقوق آنان تدابیری می اندیشید. نگاه کنید به نامه ۶۰ نهج البلاغه:

«اما بعد، من لشگری را گسیل داشته ام که اگر خدا بخواهد از سرزمین شما خواهد گذشت. من آنچه را که خدا واجب کرده به آنان سفارش کرده ام تا به کسی آزار نرسانند و گزند خویش از دیگران باز دارند. من به سبب بیعتی که با شما دارم. از آسیبی که ممکن است سپاهیان به مردم رسانند نزد شما از کار آنها بیزاری می جویم... شکایت های خود را به من رسانید. ستم هائی را که به شما برسد و توان دفع آن را جز با پناه بردن به خدا یا من نداشته باشید، با من در میان نهدید تا به یاری خدا آنرا اصلاح و جبران کنم.»

(۱۸) حَتَّىٰ إِذَا أَتَوْا عَلَىٰ وَادِ النَّمْلِ قَالَتْ نَمَلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ

تا به وادی مورچگان رسیدند. موری (با احساس لرزش زمین در اثر گام های سربازان) گفت ای مورچگان به لانه خود در آئید تا مبادا سلیمان و سپاهش ندانسته شما را پایمال کنند. (۴)

اصل ۵ - قدرت برای خدمت

سلیمان که بر چنان ارتش و چنان علم و آگاهی تکیه داشت که به گفته شاعر از زبان عقاب مغرور: «گر در ته درّه یکی پشه بجنبد، جنیدن آن پشه عیان در نظر ماست»، حال که از تحرکات مورچگان هم در مسیر سپاهش آگاهی دارد، احساس نگرانی می کند که مبادا مغرور و مفتون گردد و از خدا می خواهد او را مسلط بر نفس در مسیر شکر نعمت ها بدارد.

(۱۹) فَتَبَسَّمَ ضَاحِكًا مِّنْ قَوْلِهَا وَقَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ

پس (سلیمان) از گفتار او لبخندی زد و گفت: پروردگارا، مرا تسلط (بر نفس) و توفیقی ده تا شکر نعمتی را

که بر من و پدر و مادرم بخشیده‌ای به جای آورم و (با استفاده از نعمات) کار شایسته‌ای کنم که تو از آن راضی باشی و مرا به رحمت خویش در شمار بندگان شایسته‌ات در آر.

اصل ۶ - مراقبت و بازرسی دائمی بر جریان امور و عملکرد مسؤلان

سلیمان در بازرسی از ارکان ارتش متوجه می‌شود هدهد، که گویا از انواع پرندگان تربیت شده برای پیک خبررسانی به نواحی مختلف کشور سلیمان در روزگار فاقد ابزار مدرن اطلاع رسانی امروزی بوده است، (یا مسؤل نگهداری پرندگان پیام رسان)، در جایگاه و پُست خود نبوده است. چنین بازرسی را در زبان عربی «تفقّد» می‌گویند. در منشور حکومتی موسوم به «عهدنامه مالک اشتر»، حضرت علی (ع) بارها استاندار خود را برای رسیدگی به امور کارگزاران حکومت و طبقات مردم با ذکر همین کلمه فرمان داده است:

(یا مالک) ثُمَّ تَفَقَّدَ أَعْمَالَهُمْ وَ ابْعَثَ الْعُيُونَ مِنْ أَهْلِ الصَّدَقِ وَالْوَفَاءِ عَلَيْهِمْ،... وَ تَفَقَّدَ أَمْرَ الْخَرَاجِ... وَ تَفَقَّدَ أُمُورَهُمْ بِحَضْرَتِكَ وَ فِي حَوَاشِي بِلَادِكَ وَ اعْلَمْ... وَ تَفَقَّدَ أُمُورَ مَنْ لَا يَصِلُ إِلَيْكَ مِنْهُمْ... تَفَقَّدَ لَطِيفِ أُمُورِهِمْ...

(۲۰) وَ تَفَقَّدَ الطَّيْرَ فَقَالَ مَا لِي لَا أَرَى الْهُدْهُدَ أَمْ كَانَ مِنَ الْعَائِينَ

و (سلیمان سپس) به امور پرندگان پرداخت و پس (از بررسی) گفت: چرا هدهد را نمی‌بینم؟ آیا (پُست خود را ترک کرده و) یا از غائبان است؟

اصل ۷ - برخورد قاطع با خیانت در هنگام جنگ

ظاهر آیه ۲۰ در تهدید سلیمان نسبت به هدهد رنگ خشونت و سنگدلی دارد، آن هم از ناحیه یک پیامبر نسبت به پرنده‌ای که تنها به فرمان غریزه عمل می‌کند و گناهی ندارد! اما اگر این قصه را به صورت نمادین، قالبی برای ارائه محتوایی عمیق‌تر تصور کنیم، همچنانکه شاید عطار در «منطق الطیر» با الهام از این قصه بیان کرده است، در اینصورت تخلف هدهد یا مأمور مراقب پرندگان پیک‌رسان، همچون تخلف بخش اطلاعات و مخابرات یک ارتش تلقی می‌شود که باید به سختی با آن برخورد کرد. همچنانکه هنگام جنگ، برخی تخلفات، خیانتی نابخشودنی تلقی شده و به محاکمه صحرائی و اعدام کشیده می‌شود. این از اصول فرماندهی یک ارتش است

(۲۱) لَأَعَذِّبَنَّ عَذَابًا شَدِيدًا أَوْ لَأَذْبَحَنَّهُ أَوْ لِيَأْتِنِي بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ

او را (در صورت اثبات تخلف) مسلماً به سختی تنبیه خواهم کرد، یا سرش را خواهم برید، مگر آنکه دلیل روشنی (در توجیه غیبت خود) برای من بیاورد.

اصل ۸- پائین ترین فرد یک ارتش ممکن است از بالاترین رده به آگاهی بیشتری دست یابد

این اصل بیانگر «خطر غرور و خود بزرگ بینی فرمانده» و کم تحملی او نسبت به رده های پائین تر است. چه بسا کسی که به ظاهر در پست عادی خود قرار ندارد، به کار مهمتری اشتغال داشته باشد، و پائین ترین فرد سپاه از نظر سلسله مراتب، ممکن است به آگاهی هائی دست یابد که فرمانده هم از آن بی خبر باشد.

(۲۲) فَمَكَثَ غَيْرَ بَعِيدٍ فَقَالَ أَحَطْتُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ وَجِئْتُكَ مِنْ سَبَّأٍ بَنِيَّ يَقِينٍ

پس دیری نگذشت که (هدهد بازگشت و) گفت: من بر چیزی اطلاع یافته ام که تو بر آن مطلع نیستی و از (سرزمین) سبا برای تو خبری یقینی (صد در صد موثق) آورده ام.

اصل ۹- دسترسی به امکانات و قدرت، مستقل از دین

در انتهای آیه ۱۶، سلیمان به مردم اعلام کرده بود: «وَأُوتِينَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ» (همه امکانات در اختیار ما قرار گرفته است) و اینک هدهد خبر می آورد که ملکه سبا نیز همه امکانات را دارد «وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ» و به علاوه عرش عظیمی هم دارد! تکرار این جمله در دو موقعیت، اصل برابری قوا و امکانات را در ارتباط با دو حکومت متضاد خداپرست و مهرپرست نشان می دهد. در نظامات الهی دستیابی به اقتدار برای هر نظامی، صرف نظر از باورهای دینی مقدور و ممکن است. آنچه مهم است، استفاده از «اقتدار در جهت بندگی خدا و خدمت به خلق» در عدالت گستری است.

(۲۳) إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ

من (در گشت شناسائی) خود زنی را یافتم که بر آنها (قوم سبا) فرمانروائی می کند و از همه چیز (که لازمه حکومت است) برخوردار گشته و نیز تخت (پادشاهی) عظیمی دارد. (۵)

اصل ۱۰ - خود شیفتگی ملت ها

مردم هر کشوری باورها و فرهنگی دارند که آنرا پسندیده و به آن خو گرفته اند، بنابراین مادام که باور خود را با میل و رغبت تغییر نداده باشند، توسل به زور و قوه قهریه، هر چند آنها را به زانو درمی آورد، نمی تواند دل آنها را تسخیر و تسلیم کند. قرآن توصیه می کند هرگز به کسانی که به غیر از خدا را می پرستند، دشنام ندهید و موجب عکس العمل مشابه آنها نشوید، زیرا ما عمل هر امتی را برای خودش نیکو جلوه داده ایم (اعراف ۱۰۸). بر اساس چنین هشداری بود که امام علی (ع) در جنگ صفین، همین که شنید سربازانش در برابر سپاه معاویه تبادل ناسزا می کنند، احضارشان کرد و فرمود:

«من برای شما ناپسند می دانم که اهل دشنام باشید، اما اگر به توصیف اعمال و بیان حالشان پردازید... و بگوئید: بار خدایا خونهای ما و آنها را از ریختن نگه دار و میان ما و آنها آشتی و صلح درانداز و... بهتر است:

«إِنِّي أَكْرَهُ لَكُمْ أَنْ تَكُونُوا سَبَّابِينَ... وَ قُلْتُمْ مَكَانَ سَبِّكُمْ إِيَّاهُمْ أَلَلَّهُمْ أَحَقُّنَ دِمَاءَنَا وَ دِمَاءَهُمْ... (خطبه ۲۰۶ و در بعضی نسخ ۱۹۷).

(۲۴) وَ جَدُّنَهَا وَ قَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ

او و قومش را چنین یافتم که به جای خدا برای خورشید سجده می کنند و شیطان اعمالشان را نزدشان نیکو جلوه داده است (به چنین باوری افتخار هم می کنند) و در نتیجه آنها را از راه (حق) بازداشته و هدایت نمی شوند.

اصل ۱۱ - تحقیق و بررسی

هیچ سخنی را هر چند از فردی عادی نمی توان نادیده گرفت و از کنار آن گذشت.

(۲۷) قَالَ سَنَنْظُرُ أَصَدَقْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْكَاذِبِينَ

(سلیمان) گفت: به زودی خواهیم دید که راست گفته ای یا از دروغگویانی؟

اصل ۱۲ - مذاکرات مسالمت آمیز

اولین عکس العمل سلیمان نسبت به گزارش مأمور خود، برقرار کردن ارتباط مستقیم و مکاتبه با بیگانگان و بررسی عکس العمل آنان در برابر پیام مسالمت جویانه بود.

(۲۸) اذْهَبْ بِكِتَابِي هَذَا فَالْقِهِ إِلَيْهِمْ ثُمَّ تَوَلَّ عَنْهُمْ فَانظُرْ مَاذَا يَرْجِعُونَ

(آنگاه به همدگفت): اینک این نامه مرا ببر و بر آنان بیفکن، سپس (بی درنگ) از آنان دور شو و بنگر چه واکنشی نشان می دهند.

اصل ۱۳ - «خدا محوری» در منازعات قدرت

پیام اصلی و کلیدی سلیمان، همین توجه دادن ملکه سبا به منشأ رحمانیت (عام و خاص) است. به این ترتیب نگاه او را از خورشید ظاهری به خورشید رحمت جهانتاب متوجه می سازد. در قرآن آمده است که مخالفان را به راه خدا (نه تمایلات خود) دعوت کن، آنها با حکمت و اندرز نیکو و مجادله ای به بهترین شکل (نحل ۱۲۵).

(۲۹) قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ إِنِّي أُلْقِيَ إِلَيَّ كِتَابٌ كَرِيمٌ (۳۰) إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (۳۱) أَلَّا تَعْلَمُونَ عَلَيَّ وَأُتُونِي مُسْلِمِينَ

(ملکه سبا) گفت: ای سران (کشوری و لشگری) به من نامه ای بس گرامی افکنده (القاء) شده است! این نامه

از سلیمان است و (مضمون) آن، به نام خداوند رحمن و رحیم است. (و دیگر) این که بر من برتری طلبی نکنید و تسلیم شده (به حقیقت توحید) نزد من آئید.

اصل ۱۴ - جواز مدیریت و رهبری سیاسی زنان

در این آیه نکته بس حکمت آموزی نهفته است؛ شگفتا! حاکمی مِه‌پرست، آنهم یک زن، در نظامی شرک آمیز، از آنچنان سعه صدر، دموکرات منشی، آزاد فکری و تدبیر در اداره مملکت برخوردار است که از اطرافیان نظرخواهی می کند و هرگز تصمیمی شخصی در امور کشور به اتکاء ولایت مطلقه خود نمی گیرد. به فرموده حکیمانانه پیامبر اسلام (ص): «الْمُلْكُ يَبْقَىٰ مَعَ الْكُفْرِ وَلَا يَبْقَىٰ مَعَ الظُّلْمِ» (حکومت با کفر می ماند ولی با ظلم نمی ماند)..

(۳۲) قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأَ أَفْتُونِي فِي أَمْرِي مَا كُنْتُ قَاطِعَةً أَمْرًا حَتَّىٰ تَشْهَدُونِ

(ملکه سبا پس از گزارش متن این نامه) گفت: ای سران، مرا در کارم نظر دهید، من هیچگاه کاری را قاطعانه نمی گذراندم (تصمیم فردی نمی گرفتم) مگر در حضور (و مشورت با) شما.

اصل ۱۵ - مذمت سرسپردگی

جالب است که در برابر چنان تدبیر و حکمتی که ملکه سبا نشان می دهد، مردان سپاه او فاقد رأی و نظر و بی شخصیت بوده و فقط بر توان نظامی و جنگ آوری خود و گوش به فرمانی شان بر هر آنچه دستور داشته باشند تکیه می کنند!!

(۳۳) قَالُوا نَحْنُ أَوْلُو قُوَّةٍ وَأَوْلُو بِأَسِّ شَدِيدٍ وَالْأَمْرُ إِلَيْكِ فَانظُرِي مَاذَا تَأْمُرِينَ

(سران) گفتند: ما بسی نیرومند و به سختی جنگاوریم (آمادگی کامل برای مقابله داریم) و فرمان از آن تو است (ما گوش به فرمانیم)، پس خودت بین چه دستوری می دهی!

اصل ۱۶ - هشدار به عواقب خانمانسوز جنگ

منظور از «اعز» (عزیزتر) همان بزرگان کشوری و لشگری و تصمیم گیرندگان اصلی نظام اند که وقتی کشوری شکست خورد، از اولین قربانیان به شمار می روند و از اوج عزت به زندان ذلت یا هلاکت می افتند. به تعبیر حضرت علی (ع) در نهج البلاغه، همچون محتویات دیگی در حال جوشش که به بالا و پائین می رود، طبقات جامعه زیرو رو می گردند (خطبه ۱۶ - وَالَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ لِيَتَّبِلُنَّ بُبْلَةً، وَ لِيَتَّبِلُنَّ غُرْبَةً، وَ لِيَتَّسَطُنَّ سَوَاطِئَ الْقِدْرِ، حَتَّىٰ يَعُودَ أَسْفَلَكُمْ أَعْلَاكُمْ وَ أَعْلَاكُمْ أَسْفَلَكُمْ).

(۳۴) قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَ جَعَلُوا أَعِزَّةً أَهْلِهَا أَذِلَّةً وَ كَذَّبُوكَ يَفْعَلُونَ

ملکه سبا در مخالفت با نظر ارتشیان در برخورد نظامی) گفت: پادشاهان وقتی (فاتحانه و به زور) وارد شهری شوند، مسلماً آن را به تباهی می کشند (نظامات آنرا در هم می ریزند) و بزرگان آن سرزمین را خوار و ذلیل می سازند و (سلطه گران همواره) چنین می کنند.

اصل ۱۷ - صلح طلبی و تدبیر، مقدم بر جنگ است

(۳۵) وَإِنِّي مُرْسِلَةٌ إِلَيْهِمْ بِهَدِيَّةٍ فَنَاظِرَةٌ بِمَ يَرْجِعُ الْمُرْسَلُونَ

و من (برای پیش گیری از چنین مصیبتی، برای صلح) هدیه ای برای آنها می فرستم تا بینم سفیران (ما) با چه (پاسخی) باز می گردند.

اصل ۱۸ - پایبندی به اصول و پرهیز از فریب های دنیائی

ظاهر این آیه چنین می نماید که سلیمان در برابر حرکت مسالمت آمیز و هدیه نفیس ملکه سبا، به جای نرمش و تساهل، موضعی تلخ و تهدید آمیز اتخاذ کرد و جانب جنگ را ترجیح می دهد، اما در بررسی واکنش ملکه سبا به سلیمان می بینیم او به جای پاسخ دادن به دعوت سلیمان، در تعالی بخشیدن به آرمان خود از خورشید به خدای آفریننده خورشید و همراهی با سلیمان در تسلیم به نظامات صاحب اختیار جهانیان، بی اعتنا به اصل پیام او، به ترفندِ تطمیع متوسل شده است که معنای آن انکار دعوت سلیمان به شمار می رود.

(۳۶) فَلَمَّا جَاءَ سُلَيْمَانَ قَالَ أَتُمِدُّونَنِ بِمَالٍ فَمَا آتَانِي اللَّهُ خَيْرٌ مِمَّا آتَاكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بِهَدِيَّتِكُمْ تَفْرَحُونَ

پس چون (سفیر ملکه سبا) نزد سلیمان آمد، (سلیمان با زیرکی در تشخیص برنامه تطمیع آنها و بی اعتنا به هدایا) گفت: آیا می خواهید مرا به مالی (دنیائی) مدد رسانید؟ در حالی که آنچه (از علم و امکانات) خدا به من داده، از آنچه به شما داده برتر است. بلکه این شمائید که به هدیه خویش (که به یکدیگر می دهید، سرمستانه) شادمانی می کنید.

اصل ۱۹ - برترین قدرت: اسلحه علم و ارتش عالمان

چنین موضع جنگ طلبانه و خشن از ناحیه پیامبری که نامش از سلم و سلامت گرفته شده، بسیار غیرمنتظره می آید، اما در دنباله داستان معلوم می شود سلیمان به جای لشکر کشی و تهاجم نظامی، از علم و دانش خود و دولت مردانش استفاده کرده، در نمایش باشکوهی از برتری علمی و تکنولوژیک، ملکه سبا را مسحور و شیفته و تسلیم قلبی به رب العالمین کرد. این است آن لشگری (از دانشمندان) که گفته بود، شما توان مقابله با آن را ندارید. مگر در دنیای امروز پیشرفته ترین کشورها در دانش و تکنولوژی، برترین قدرت های سیاسی و نظامی جهان نیستند؟ مگر اتحاد جماهیر شوروی، جز عقب ماندن از رقابت های علمی، در میدان جنگ فروپاشید؟ و مگر ژاپن و آلمان، شکست خوردگان جنگ دوم جهانی، جز با پیشرفت های علمی سرآمد شده

(۳۷) اَرْجِعْ إِلَيْهِمْ فَلَنَأْتِيَنَّهُمْ بِجُنُودٍ لَا قِبَلَ لَهُمْ بِهَا وَلَنُخْرِجَنَّهُمْ مِنْهَا أَذِلَّةً وَهُمْ صَاغِرُونَ

نزد آنها بازگرد (و بگو) که من بی تردید با سپاهی به سراغشان خواهم آمد که در برابر آن توان رویارویی ندارند و البته آنان را با خواری و به حال زبونی از آن (سرزمین) بیرون خواهم راند.

اصل ۲۰ - علم مطلق نزد خداست

منظور از «علم من الكتاب» چیست؟ آیا منظور کتاب دینی است؟ کدام کتاب؟ تورات یا کتابی دیگر؟ با توجه به معنای کتاب، که ظرف ثبت و ضبط قوانین و نظامات شریعت یا طبیعت است، با فرض اینکه واقعاً تخت ملکه سبا انتقال مکانی داده شده باشد، آیا نمی‌توان گفت آن که به دانشی از کتاب دست یافته بود، شناختی از قوانین فیزیک در انتقال ماده و انرژی و مسائل مربوط به جاذبه داشت و می‌توانست در چشم به هم زدنی تخت ملکه سبا را منتقل سازد؟ هر چند چنین دانشی نه سابقه تاریخی داشته و نه به دیگران رسیده است، ممکن است کلمه عرش در اینجا به معنای نظاماتی که حکومت سلیمان بر اساس آن اداره می‌شده، و قانون اساسی آن جامعه بوده باشد. در اینصورت آوردن آن نزد سلیمان در زمانی کوتاه، کشف و عرضه آن بوده باشد (والله اعلم) چه بسا آینده این راز را بگشاید. در قرآن آمده است که بالاتر از هر دانشمندی خدای علیم است (وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ - سوره یوسف آیه ۷۶) رقابت علمی ارائه شده در این آیه، اشاره‌ای است به نامحدود بودن دامنه علم.

(۳۸) قَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بِعَرْشِهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ (۳۹) قَالَ عِفْرِيْتُ مِنَ الْجِنِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ

(و آنگاه سلیمان) گفت: ای سران (سپاه)، کدامیک از شما تخت او را قبل از آنکه به حال تسلیم نزد من آید، برایم می‌آورد؟ (۶) یکی از زورمندان زیرک از مزدوران (بیگانگان در خدمت سلیمان) (۷) گفت: من قبل از اینکه از جای خویش برخیزی، آن را برای تو خواهم آورد و حتماً بر این کار توانا و قابل اعتماد هستم.

اصل ۲۱ - قدرت برای خدمت، نه سلطه و سرکوب

این بار دومی است که سلیمان خود را در معرض امتحان الهی می‌بیند؛ بار نخست وقتی پیام موران را شنید و از اینکه با چنین دانشی می‌تواند از پایمال کردن ضعفا پروا کند چنین احساسی کرد، و بار دوم هنگامی که دید چه امکانات گسترده و چه کارگزاران دانشمند و مورد اعتمادی دارد، به جای غرور و تکبر متوجه عنایت حق شد. بی تردید سلیمان الگوی شکر نعمت در قدرت و تسلیم حق بود.

(۴۰) قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا

مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ
 (اما) آن که دانشی از کتاب (قوانین و نظامات) داشت گفت: من قبل از آن که چشم بر هم زنی (در یک لحظه) آن را برای تو می آوردم. پس همین که (سلیمان) تخت را مقابل خویش مستقر دید، گفت: این (امکانات) از فضل پروردگارم است (از فزون بخشی های اوست) تا مرا (در ابتلای قدرت) بیازماید که آیا شکر (نعمت) می گذارم یا ناسپاسی می کنم؟ و (مسلم) هر کس سپاس گذارد، جز این نیست که به سود خود کرده و هر کس ناسپاسی کند، بی تردید پروردگار من بی نیاز کریم است.

اصل ۲۲ - ضرورت شناخت نقاط ضعف و قوت مخالفین

معنای اصلی هدایت، رساندن به مقصود، یعنی رهبری (نه فقط راهنمایی) است. رسیدن به مقصد نیز علاوه بر رهبری، به رهروی، یعنی گام گذاشتن در راه درست و «پیروی» از راهنما، نقشه یا عقل فطری و وجدان نیازمند است. سلیمان با این آزمایش می خواست میزان هوش و ذکاوت ملکه سبا را بسنجد که تا چه حد می تواند از تغییرات ظاهری عرش خود به حقیقت امر پی ببرد، و اگر در این آزمون توفیق یافت می توان امیدوار بود که به خدای یکتا نیز پی ببرد.

(۴۱) قَالَ نَكْرُوا لَهَا عَرْشَهَا نَنْظُرُ أَتَهْتَدِي أَمْ تَكُونُ مِنَ الَّذِينَ لَا يَهْتَدُونَ

(آنگاه سلیمان) گفت: تخت او را (با انجام تغییراتی) غیر قابل تشخیص برای او سازید تا ببینیم (به این تغییرات) پی می برد یا از کسانی است که پی نمی برند؟

اصل ۲۳ - اختلاط حق و باطل در جبهه دشمن

پاسخ ملکه سبا به سؤال مأمور سبا نشان داد تا چه حد هشیار و حق طلب بوده است، اشاره او به اینکه به ما (نیز) قبلا دانش داده شده و همواره تسلیم بوده ایم، نشان می دهد اهل فضیلت و علم بوده و از نتایج و دستاوردهای علمی تبعیت می کرده است. ظاهرا منظور او از تسلیم، نه تسلیم به رب العالمین، بلکه تسلیم به هر دستاورد علمی و برخورد منطقی با مسائل و عدم لجبازی با حقایقی که بر او عرضه می شده، بوده است. مخالفین یک دست نیستند و نمی توان آنان را با یک چوب راند. سفید و سیاه دیدن خودی و بیگانه ره به جایی نمی برد، همواره در میان مخالفین ممکن است انسان های حقگرائی باشند که با سیاست درست جذب می شوند. ن ک به: سوره فتح آیه ۲۵.

(۴۲) فَلَمَّا جَاءَتْ قِيلَ أَهْ أَكْذًا عَرَشُكَ قَالَتْ كَأَنَّهُ هُوَ وَأُوتِينَا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهَا وَكُنَّا مُسْلِمِينَ

به این ترتیب، وقتی (ملکه سبا به مقر حکومت سلیمان) درآمد (اولین سؤالی که از او) پرسیده شد (این بود

که) آیا تخت تو این گونه است؟ گفت: مثل آنکه خودش است؛ ما پیش از این (به فضیلت علمی سلیمان) آگاهی داده شده بودیم و تسلیم (پیام توحیدی او) بودیم.

اصل ۲۴ - نقش جامعه در انحراف توده‌ها

مشکل اصلی ملکه سبا، به رغم آمادگی ذاتی او برای تسلیم به حق، ۱- غلبه باورهای شرک آمیز تاریخی جامعه در مهرپرستی، ۲- تعلق او به جامعه‌ای بود که در سیر کفر و ناسپاسی طی طریق کرده بودند. این دو عامل نیرومند که اولی بر اعتقادات و فرهنگ منحط (ذهنیات)، و دومی بر عادت در پیروی از رفتار جمعی و تقلید ناخودآگاه از پسند عامه دلالت می‌کند، او را از رسیدن به حقیقت باز داشته بود. امام علی^(ع) در همان آغاز عهدنامه تاریخی خود موسوم به «منشور حکومتی مالک اشتر» استاندار خود در مصر را از برخورد خشن و محکوم کننده نسبت به مردمی که قبلاً تحت سلطه نظامی غیر خدائی زندگی کرده و خواسته یا ناخواسته خطاهائی مرتکب شده‌اند به شدت پرهیز می‌دهد.

(۴۳) وَصَدَّهَا مَا كَانَتْ تَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنَّهَا كَانَتْ مِنْ قَوْمٍ كَافِرِينَ

(اما) آنچه به جای خدا بندگی می‌کرد، او را (از پرستش خدای یکتا) باز داشته بود و هر آینه از قومی ناسپاس بود.

اصل ۲۵ - مات و مبهوت کردن حریف با علم و تکنیک برتر

در واژه «صرح» همچون صراحت و تصریح و... شفافیت و آشکار بودن نهفته است، ظاهراً صرح به فضای باز و صحن و حیاطی گفته می‌شود که وسیع و روباز باشد. گویا سلیمان با صنعتی پیشرفته‌تر از زمان، سقفی شیشه‌ای روی آبی جاری در سرای خود قرار داده بود که تازه‌واردان ناآشنا گمان می‌کردند پای در میان آب می‌نهند و به همین خاطر ملکه سبا دامن خویش برای عبور از آن بالا گرفته بود.

(۴۴) قِيلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً وَكَشَفَتْ عَنْ سَاقَيْهَا قَالَ إِنَّهُ صَرْحٌ مُّمَرَّدٌ مِنْ قَوَارِيرَ قَالَتْ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَأَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

به او گفته شد: به کاخ اندر آی، پس همین که آنرا دید، گمان کرد برکه آبی (زالال) است و ساق‌پوش خود را (برای جلوگیری از خیس شدن) بالا زد! (سلیمان) گفت: (این آب نیست) قصری است فرش شده از شیشه بلورین. (ملکه سبا با مشاهده این برتری علمی و تکنیکی) گفت: پروردگارا، من بر خود ستم کرده‌ام و اینک به همراه سلیمان تسلیم خدای پروردگار جهانیان شدم.

اصل ۲۶ - تسلیم به ربّ، هدف نهائی

این ماجرا با تسلیم ملکه سبا به همراهی سلیمان به ربّ العالمین پایان می‌پذیرد. نام سلیمان همانطور که ذکر شد، از سلم و تسلیم گرفته شده است و موضوع تسلیم که در آیات ۳۱، ۳۸، ۴۲، ۴۴، ۵۹، ۸۱، ۹۱ این سوره تکرار شده است از محورهای مهم این داستان محسوب می‌شود و سیاست حکیمانه سلیمان در سوق دادن ملکه سبا به تسلیم از آموزه‌های زیبای این سوره است.

۱- ماجراهای مربوط به این پدر و پسر، جمعا در ۹ سوره قرآن با ۷۷ آیه در زمینه‌های مختلف آمده است که البته در سوره «نمل» با تفصیل بیشتری به آنها پرداخته است. در برخی سوره‌ها (مثل: نساء ۱۶۳، مائده ۷۸، انعام ۸۴، اسراء ۵۵) فقط به ذکر نام آنها اکتفا شده است، آیه ۱۰۲ بقره فقط به انحرافات قوم بنی اسرائیل در فهم میراث فکری آن پیامبر اشاره شده است، اما ۴ سوره ذیل با تفصیل بیشتری به این ماجرا پرداخته‌اند: سوره انبیاء، آیات ۷۵ تا ۸۲، در شرح داوری‌های آن دو، استفاده از کوه‌ها و پرندگان در صنایع نظامی و تدابیر ارتشی، استفاده از نیروی بادهای شدید و به کار گرفتن متجاوزان وحشی در عمران و آبادی در دریا و خشکی.

سوره نحل آیات ۱۵ تا ۴۴، فضیلت‌های علمی داود و سلیمان در حکومت، نظم و انضباط ارتش او، سیاست خارجی او در ارتباط با قوم سبا، دولتمردان و کارگزاران متخصص در خدمت سلیمان، ابداعات شگفت‌انگیز در صنایع ساختمانی.

سوره سبا، آیات ۱۰ تا ۲۱، برتری‌های داود و سلیمان نسبت به بقیه مردم در: استفاده از معادن، ذوب فلزات، زره سازی پیشرفته، استفاده از نیروی باد، ذوب مس، به کارگیری نیروهای متخصص بیگانه یا اقوام وحشی در عمران و آبادی و ساخت انواع بناها، مرگ سلیمان و سرنوشت قوم سبا پس از او.

سوره ص، آیات ۱۷ تا ۴۰ (به استثنای ۲۷ تا ۲۹)، صبر و مقاومت داود، استفاده از معادن در صنایع نظامی و پرندگان در پیک رسانی، داوری عادلانه در اختلافات شهروندان، تربیت و تدارک اسبان جنگی، استفاده از نیروی باد و نیروی اقوام وحشی در آبادانی کشور.

۲- در آیه قبل، فعل متکلم مع الغیر «آتینا» (دادیم)، عنایت ویژه خدا به همراه عوامل مختلف در نظام هستی را در بارور ساختن کنجکاوی علمی و تلاش آن پدر و پسر برای شناخت مسائل نشان می‌دهد و در این آیه،

افعال «عَلَّمْنَا» و «أوتِينَا» که فاعل نامعلوم دارند، بر همین گستردگی عوامل، البته با عنایت و هدایت الهی دلالت می‌کند.

۳- کلمات جنّ و انس، همچون غیب و شهاده، دلالت بر دو حالت: ۱- پوشیده، پنهان، غریبه و ناآشنا... ۲- آشکار، آشنا، مأنوس و خودی بودن می‌کند. جن، وصف حالی است که مصادیق متنوعی دارد. در این آیات، منظور از جن، اقوام وحشی متجاوزی (از قبیل مغول‌ها) است که سلیمان آنها را مهار کرده و در کارهای عمرانی به کار گرفته بود. اینها بیگانگانی با زبان و فرهنگ مردم معاصر سلیمان بودند. آیات ۳۷ و ۳۸ سوره صافات و آیه ۸۲ سوره انبیاء این متجاوزان را که به دلیل تعدیات شیطنت آمیزشان، در حکومت سلیمان به کارهای بنائی و غواصی گمارده شده یا به دلیل تربیت ناپذیر بودن به بند کشیده شده بودند، "شیاطین" نامیده و در این سوره و سوره سبا (آیات ۱۲ و ۱۳) جن! برای توضیحات بیشتر، به مقاله «جنّ و انس» در قرآن از همین قلم مراجعه شود (پژوهشی در پرتو قرآن ج ۴ ص ۲۰۵).

۴- بدیهی است سخن گفتن مورچگان متناسب با ابزار اطلاع‌رسانی خودشان و با ایما و اشاره مخصوص بوده است.

۵- کلمه «عرش» از نظر لغوی به بلندی گفته می‌شود. مثل سقف خانه، داربست، محل نشستن پادشاه در بالای قصر، بناهای مرتفع، و... از آنجائی که پادشاهان هنگام حکمرانی بر تخت بلند یا میز کار خویش قرار می‌گرفتند، این کلمه هر چند به ظاهر تخت اطلاق می‌شود، اما نماد اعمال قدرت و حکمرانی است.

۶- منظور از عرش، ظاهراً همان تخت حکومت است، اما همانطور که قبلاً گفته شد، در این داستان، بسیاری از کلمات از معنای حقیقی ظاهری خود به معنای مجازی اشاره دارد که در قالب قصه بیان شده است، عرش در حقیقت نماد نظام حکومتی و سیستم اداره مُلک و ملت است

۷- کلمه عفریت فقط همین یک بار در قرآن آمده است. به گفته علمای لغت، اصل این کلمه از «عَفَرَ» یعنی خاک است. عفریت کسی است که همچون شیر حریف خود را به خاک می‌افکند. سپس به کسی که از نظر هوش و زیرکی و تسلط بر کار حریفان را مغلوب کند گفته شده است. در مورد کلمه جن به پاورقی شماره ۱۷ همین سوره مراجعه شود.